



اممیل ۰۰۰  
احمد شاه (ولیت)  
مکمل ۰۰۰  
D. K. P. O.

# امروزه

ارگان نشری ای اسلامی افغانستان

۸ جمادی الثانی ۱۴۱۷ هـ

۲۰ اکتوبر ۱۹۹۶

یکشنبه ۲۹ میزان ۱۳۷۵

شماره سی و دوم

## آیین عبادی سیاسی نیاز جمیع به امامت حضرت حجۃ الاسلام والملیمین استاد عرفانی معاون اول شورای مرکزی ح. و. ا. ا. در شهر باستانی با میان برگزار گردید

شان عبادی سیاسی جمیع، با شرکت ائمہ مردم مدنیین  
با میان به امامت حضرت حجۃ الاسلام والملیمین استاد  
عرفانی، معاون اول شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی،  
در مسجد تولویه، با میان، برگزار گردید. قرار گزارش خبر  
گزاری وحدت اسلامی از شهر باستانی با میان، امام جمیع  
موقت این هفته در خطیبه اول شان ماز جمیع، ضمن توصیه مردم  
به رعایت تقوی و خدا پرستی، تقوی و یکتا پرستی را، مایه  
تکامل انسان وی توجهی به دستورات خداوند و عمل به  
هوا های نفسانی را، عامل پیداختی داشته، رشته چنگ  
ویرانگ و رویه ایشان در کشور را، عدم توجه به خداوند و  
نادیده انشا شده دستورات الهی، ارزیابی نمود.

خطبه دوم ماز جمیع، به برسی اوضاع سیاسی اجتماعی  
کشور ایشان خواسته ایست. استاد عرفانی ص ۷

## شورای عالی دفاع از افغانستان برای دفاع از تمام مردم افغانستان نه دفاع از قوم و گروه خاص، ایجاد شده است و بنای چنگ باکسی را هم ندارد

که تصویر قام غایی مردم غیربر و شجاع هزاره،  
باند خیانت و معامله، پس از آنکه سنگر  
مقامات عادلانه مردم ما را در جهت زیست  
عزت و غرور عادلانه آن ها در غرب کابل،  
آبرومندانه انسان هزاره به ص ۸

استاد محقق، مستر اسلامی ح. و. ا. در صفحات شمال در مصاحبه با صدای آمریکا:

**چون وضع کابل بسیار نا بسیان بود، زنان شکایات زیاد دارند**  
و جهان روی وضع حقوق بشر اعتراض دارند، برای خانه یافتن هر چه زودتر این  
وضعیت، جلسه اضطراری شورای عالی دفاع از افغانستان دایر شد.

روز دوشنبه هفته گذشته، اعضای شورای رهبر نیشن ملی اسلامی و مسعود قوماندان  
عالی دفاع از افغانستان به شمول استاد خلیلی  
بهم رسانده براز خم عاجل بحران کنونی کشور  
از طرق سالات آمیز، اعلامیه ای را ص ۷

فتح بزرگ با میان شکست تجارت تجارت ناچی بود  
که با بازار سترگ فرزندان غیربر هزارستان، در  
کام جنگ سالاران انصارگر، شنگ زهراگین  
ریخت در آبینه فتح تاریخی با میان باستان بود

## بگرام بصورت کامل در تصرف نیروهای مسعود در آمد

نیروهای جنبش ملی اسلامی در تپه های اطراف میدان هوابی بگرام مستقر هستند

بعضی راپورهای عاکی این است که نیروهای  
جنپش ملی اسلامی نیز در این عملیات، شرکت  
داشته، ولی متابع نظایر جنبش این خبر را رد  
نوده، از قبیل نیروهای مسعود، چندین بار در تپه های  
اطراف میدان هوابی گردان، اعزام کرده اند. قرار  
گشته این منی، نیروهای جنبش نتفق برای دفاع از  
خود، بیدار در آتش سلاح های تسلیم نموده اند.  
واقعیت ره چه باره ای اخلاق نیروهای جنبش ملی  
اسلامی با نیروهای مسعود و خود پرور آن ها در  
میدان هوابی بگرام، زنگ خطر جدی را برای  
طالبان، بصدأ من اورده. تخلیق گران مسایل  
سیاسی افغانستان، معتقدند که اگر تلاش های  
تصییر الله بایر، وزیر داخله پاکستان به پاکستان به تلاش دفع  
الوقت به نفع طالبان باشد، خیر حضور نیروهای  
جنپش در تپه های اطراف میدان هوابی بگرام،  
حاکی از این تنشیه بودن این تلاش هاست. کیا  
جنپش شنان من دهد در اثبات مدعیان، چندی  
شکست نیروهای مسعود که به احمد شاه مسعود که به  
و اساقه است و طالبان باید با توجه به این  
واقعیت که هر آن به جانشان نیش می زند،  
مذاکرات را روی حل واقعی بحران افغانستان، به  
پیش بیند.

دو اخیر نبرد ها میان طالبان و نیروهای ای احمد شاه مسعود که به  
شکست نیروهای مسعود که به احمد شاه مسعود که به  
و اساقه است و طالبان باید با توجه به این  
واقعیت که هر آن به جانشان نیش می زند،  
مذاکرات را روی حل واقعی بحران افغانستان، به  
پیش بیند.

هم اکنون نیروهای مسعود پس از تصرف قره  
باغ در منطقه کلکان در ده کیلومتری کابل  
دارند.

خره های دیگر، حاکی از شروری های مردمی در  
ولایت هرات و بادغیس است. این عربکات، طالبان  
را در یک موقعیت دشوار قرار می دهد و حاکی از  
آن است که فقط قلمرو فعلی طالبان، با عالمت  
سوال بزرگی روپرور گردیده است.

در مذاکرات بین شورای عالی دفاع از  
افغانستان و طالبان، روی تشكیل یک  
کمیسیون برای مذاکرات در مورد تشكیل یک  
کوکومت با پایه های وسیع، توافق به عمل آمد

دور اخیر نبرد ها میان طالبان و نیروهای ای احمد شاه مسعود که به  
شکست نیروهای مسعود که به احمد شاه مسعود که به  
و اساقه است و طالبان باید با توجه به این  
واقعیت که هر آن به جانشان نیش می زند،  
مذاکرات را روی حل واقعی بحران افغانستان، به  
پیش بیند.

هم اکنون نیروهای مسعود پس از تصرف قره  
باغ در منطقه کلکان در ده کیلومتری کابل  
دارند.

خره های دیگر، حاکی از شروری های مردمی در  
ولایت هرات و بادغیس است. این عربکات، طالبان  
را در یک موقعیت دشوار قرار می دهد و حاکی از  
آن است که فقط قلمرو فعلی طالبان، با عالمت  
سوال بزرگی روپرور گردیده است.

## همکام با جنگ تلاش های سیاسی نیز شتاب می گیرد

در حالی که بحران و جنگ در افغانستان رو به شدید می رود، تلاش های سیاسی  
و سیاسی نیز در داخل و خارج کشور جهان یافته و پخش قابل توجهی از اخبار را به  
خود اختصاص داده است. همزمان با سقوط کابل بدست گروه طالبان و  
دیر کل حزب وحدت اسلامی، جلال دوست  
گیلانی و اساعیل خان والی ساقی هرات نیز

بنام خناوند آگاهی، آزادی و برابری

## تکلیل شورای عالی دفاع از افغانستان جوشیده از اساس مؤلیت می است

جنگ در راستای سیاست حذف، ناجعه سنگینی را، ارمنان مردم افغانستان،  
نموده است. اینکه پرچمدار این جنگ چه کسی است و محظی چه بیانه ای به پیش  
برده می شود. در تنازعی ناجعه بار آن، تفاوتی بوده که آورده، سیاست حذف،  
سیاست تغییر کشور و از هم باشیدن وحدت ملی است، بدنون آنکه برای ایران آن  
تسبیح مظلوم را به آور آورده. بیش از چهار سال، تحریه خوبن و ننگ آور آن که  
سر ایمان سریشت محروم شکست خفت بار را نسبی اریان خود نمود، برای همه  
کسانیکه چند دنیان طعمی کشیده، باشند، درین نمود که  
آنکه تر طالبان جهانی است که در دامن تر سیاست حذف مسعود، رشد نمود.

جنایت و مقبولیت طالبان، از خودش نمی جوشید بلکه از زشت چهاره  
سیاست اداره، کابل، تقدیمه می کرد. در یک تضاد نسبیت گرا بود که طالبان  
ذهنیت را همراه خود می نمود و در راستای این ذهنیت همسو، به رشد سریعش  
ادامه که داده طبیعی است و قتنی مقبولیت در ناگایری انتخاب بین دو امری که  
یکی از آن ها زشت ترین است، کسب شده باشد، این مقبولیت تا زمانی ادامه می  
باید که با موجوبیت هر دو شق، قضاوت نسبیت گرا مرجو، بآشد اما زمانی که  
یکی بر اندامه ایشان می شود و دیگری در جایگاه او، تکیه می زند، آن ص ۶

هر کس باید و این حق مسلم مردم ما را که در تصمیم کیری مملکت شریک باشند و یک چهارم سهم داشته  
باشند، احترام بگذارند، عاشق قیافه، هیچکس نیستیم، با ایشان مذاکره و مسایل را حل میکنیم.  
از آخرین سخنرانی رهبر شهید





## امروز ما

## سایه و ناشی هایی از هزاره جات

غزنه واقع می باشد. سمعت محیط دشت ناور حدود (۱۰۰) کیلومتر است که به شکل پیشیزی موقعیت یافته و از شمال شرق به جنوب غرب امتداد می یابد قیمت های وسطی دشت، نسبت به ساحات دیگر آن، دارای خیده گی و فرورغتگی بیشتر می باشد که قابلیت ذخیره کردن آب نهایت زیاد را دارد.

کلمه ناور نیز که نزد مردم محل، معنی جای تجمع و ذخیره آب را می دهد، به همین نسبت به این نظره اطلاع گردیده است.

اطراف دشت ناور با کوه های رفیع احاطه شده است که (گل کوه) یکی از آن است. آب این اکوگهای که از برف های زمستانی منشاً می گیرد و صورت جویی را و چشم سارها جاری می شود، قام در قسمت وسطی و غربی دشت ناور، سازیز می گردد و تجمع می کند. آین آب مقداری زیاد می باشد که دشت ناور را به یک چهیل بزرگ، همانند می سازد و در قام سال باقی میماند و باعث روش گیاهان و نباتات گلهای وحشی می شود. و اما از حافظ پایین بودن سطح دشت ناور در زراعت مورد استفاده ندارد. (۲)

وقتی به طرف شمال دشت ناور سفر کیم یک مقدار دیوار های سنگی مستطیل شکل را بر فراز تپه های می بینم که فرا خور رسیدگی است. زمانی که به پیش نزدیک گردیدم، من یا بیم که این دیوار های سنگی، بخشی از یک ساخته انسانیست که به خوبی تحکیمات در آن صورت گرفته و توسط مردمانی ساخته شده که تا هنوز هوت آن ها مورد سوال است و معلوم می شود که برای مدت درازی انسان در آن زندگی داشته است.

تپه ایکه بالای آن حصار اعمار گردیده، خود ترین و همار ترین سلسله بود و بطرف شمال دشت ناور از خود موقیعت نموده است. این به از نظر دفاعی در موقعیت بیرون، نظر به دیگران: من باشد. قام سطحی تپه نویس سکه های دریانی به اندازه های مختلف پوشیده شده، دیوارها، پرچ ها و دیگر بخش های این ساخته انسانی از سنگ های دریانی اعمار گردیده، از بلند ترین نقطه تپه می توان (۳۶۰) درجه، قام وادی را مشاهده کرد، هر گرفته شده و بطرف شمال دشت داخلی و این اینست تخت نظر ساخته انسانی شکنی این ساخته پوشیده شده می شوند.

ساخته انسانی شکنی این ساخته پوشیده بیانگر پانگه ایکه مردمان آن زمان و طولی های دام های شان می باشد. اعماق یک قلعه دفاعی با چینی بزرگی، مستلزم وجود انرژی زیاد و کارگران بیشمار بوده است.

در جا به جا ساخته سنگ های این دیوارها از هیچ ماده دیگری کار گرفته نشده و تراشی بر آن ها دیده نمی شود؛ بلکه تها سنگ های یک پهلوی دیگر نصب گردیده اند.

هیچ مردمی از داخل این قلعه دفاعی به دست نیامده، تا مادرگی را پیرامون منشاً و قوت ساکنان آن، در اختیار ما بگذاره. به اختصار اغلب، این استحکامات دفاعی «توسط مردمان بادیه نشین اعمار گردیده که مشغول دامپروری و کشاورزی بوده اند.

باقایای این سنگی نوع آسیدین و پارچه های خود و ریشه ساییده شده سنگی در سطح بالای زمین به انتداب جانب شمال غربی این تپه قلعه بندی شده، به دست آمد. تاجیکی معلومات داریم این ایثار ساخته از سنگ آسیدین در این ساخته نخستین محل پیدا شده اینکونه ایزار، گزارش داده شده که در یکی از ساخته های ماقبل تاریخ افغانستان موجود بوده است.

بر اساس تضییف نوع و تخلیق، تنها می توان گفت که این ایزار بیانگر یک دوره ناوقت کهن سنگی و ایسین (میان سنگی) است. ما شاید قیم ترین ماقبل ایثار که معرفت نویسی را افاده می کند. کشف در ساحه مربوط به صنعت آسیدین و قلعه های استحکامی بر تهه ها دال بر افزایش فرهنگ های متنوع ماقبل تاریخ افغانستان می باشد. (۳)

(۱) سایه روزن های از وضع جامع هزار، تایف استان حسین نایل، صفحه ۷۸.  
(۲) همان مذکور، صفحه ۹۳ (۳) همان مذکور، صفحه ۷۹

## ایین عبادی سیاسی نماز جمیع ...

خطه دوم را طرح این سوال آغاز نمود که چرا بعد از پیروزی جهاد، دیواره، چندگ در افغانستان اغاز گردید. ایشان ریشه چندگ را انتشار طبل خانه خوشی دارند؛ نیزرا که داشت که مردم از حکومت حضرت صاحب مجدد خانه خوشی دارند؛ نیزرا که اوی موضعگیری معمولی در قبال مردم کشور اتخاذ نمود و هر چندگ تحقیقی سیاف علیه حزب وحدت اسلامی، به صراحت اعلام نمود که میاف میجاوز است. لکن بدینه یکی از مدعی این ایثار ساخته ای از حکومت حضرت صاحب آغاز شد و این زمانی بود که بدی حکومت انصاری بوجود آمد. آنچه مسلم است حکومت های میشند بر سیاست انتشار، در افغانستان موقت ندارند. رکھوشی می تواند بر قرار باند که بر اساس رعایت حقوق همه اقوام و ملیت های ساکن کشور، پایه گذاری شده باشد.

استاد عرفانی اشایه نمود که حزب وحدت اسلامی از زمان رهبر شهید تکون،

سیاست حمله مغلوب شد که از طرف مقاومت باشد. نوشته، نیز گرفته شده از کتابی تحت عنوان «سایه روشن هایی از وضع جامعه، هزاره تأثیف استاد حسین نایل و سفر نامه، چارلس مسن تحت عنوان «میرزیدان بخش» میباشد که برای خوانندگان تبیه گردیده است.

در سر داریم که شایی از هزاره جات، مذدبانه ترا پکتیم هزارستان ارانه دهیم. از همه، کسانی که می توانند، تقاضا داریم

هیکاری خود را دریغ نرمایند. البته نوشته ها باید با ذکر مأخذ باشد. نوشته، نیز گرفته شده از کتابی تحت عنوان «سایه روشن

هایی از وضع جامعه، هزاره تأثیف استاد حسین نایل و سفر نامه، چارلس مسن تحت عنوان «میرزیدان بخش» میباشد که برای خوانندگان تبیه گردیده است.

در سر دنیگی در طبیعت به یک معنی، چندگ انسان با

طبیعت، جهت تسلط بر نیروی سرکش طبیعت، مهار نمودن خشونت

تازک و طریق چشم به تصویر پردازد. این دشت بر عکس بسیاری از

دشت ها که کویر تاقنه و گداخته اند، رسیز و براز دامداری و

بطن طبیعت، برای ایوانه زندگی، تلقی می شود؛ وی این زندگی

در هزارستان نمودار چنگ مخت تر، شدیدتر و خشن تر انسان، با

طبیعت نیز، آهین و می رزم هزارستان است. بیچ و خم دره ها،

صرخه، ساران کوهها با پاد و باران و برف و سرما پنجه به هم داده

و زندگی انسان را در سر هزارستان، چون زندگی در چشم

سوژان و در دم آتش فشان گذاشان، طاقت فرسا و طاقت سوز،

جان فرسا و جان سوز می نماید؛ ایجاد شهر ها و عمرانات، احداث

حوزه های علمی و هنری و دست یابی به پیشرفت های اقتصادی

بدون داشتن تکنولوژی مدرن نه تنها متعارف و مشکل است که در

جهان تخلی و تصور هم نمی گنجد.

اما با این وصف در مقطع های از تاریخ به نظام ها، سلسله ها

و تشکیلات هایی در این سریزین بر می خوریم که نشان می دهد

مردم سخت کوش و پایبرد هزارستان هیچگاه در برای قدر و

خشونت طبیعت کم نکرده، پر صلابت و آهین بینه، ستر

هزارستان با یاری و ثبات قشده، استوار و طاقت وار استاده،

هر و فرهنگ سرشار، مدنیت و مدنیت گذشتند و مقدن غنی را به رسم پادگار و

پیغام شهادت بر جای گذشتند تا به انسان های خارج بپیست که

خود را کور و کر جلوه می دهند، هیچ چیز را نمی بینند، هیچ

خشونتی نمی شونند و همه چیز را زیرگاه و بی رحمانه کشان می

کنند، پیغامند که «اینجا هزارستان» است. این جا رستگار و

زیستگاههای موادی است که سختی و صلابت را از سنگ و صخره

می آورند؛ و در جنگ با آن با قدرت اعجاز آفرین استعداد، به

شکست و تسلیم و دارش کرده است. اینکنون مردان با اینکنون

صفات به جز «هزار» چه کسی می تواند باشد؟ آری این هزار

است که در چهار اش، صلابت را از سنگ و صخره

آهین می تارد و در هر قدمش پایبرد و ثبات نهفته است.

پیکر های ۵۳ و ۵۴ متری بودا و پیکر های زیرگاه و بی رحمانه کشان می

در بامیان است، نمود های زیبا و غنی از فرهنگ هنری سرشار و

مردم هزارستان است. چندگ هزاره با طبیعت و پیروزی شکفت

انگیز وی بر نیروی سرکش و قهار آن در چهره، پیکر های بودا به

خوبی غایان است که چون صیقلی ترین آینه، استعداد سرشار و

خلاصت کم نظری هزاره را منعکس می کند. شهر های غلغله،

ضحاک، سرخشک و ... هوزه های مدینت شهرهای و مردم هزارستان

است که کدام گذشت های پر افخار و با عظمت هزارستان و نیروی خلاقت، اعجاز آمیز و اعجاب انگیز مردم آن سامان را به

مایه و فرازش می گیرد.

از دریاچه خوشان و مواج فرهنگ می برسد

خاموش شه های غلغله، ضحاک، دره، کرک، دره

فولادی و چهلستون سیال است قطعه های توپشیدم، اینکن بر آتش

که از گلستان سریز و دلکشای مدینت منعند حوزه های باستانی

و تاریخی ناور، خوات، قلعه، نای، اجرستان و ... که بر پیکر مر

کام شان از اینگاهان خلاق مردم هزارستان روت می شود و

چندگ سخت توانم با پیروزی غرور آقین این مردم را در هر کوچه و

کمر هزارستان و در هر دو و پیکر آن سامان و در هر سنگ و

صخره آن سرزمین به تصویر می کشد، گلبرگ هایی بر چشم.

## دشت ناور:

دشت ناور (۶۷,۵ طول البد شرقی).

دشت ناور به طرف غرب غرب غزنه و طبیعت که بر

کیلومتر به انتشار طبل خانه خوشی داشته که

ساخته ای اینکه ایشان شکنی آن که بصورت تصادف بدست آمده، از

منیت قدریتی حکایت می کند. در این جا بخش های از

یک گزارش مفصل را بدین ارتباط به شاهه شال به نقل

می آوریم:

(هیشی که به غرض ازیزی ساخته از نظر نظری،

مشغول فعالیت بود (اگست ۱۹۷۶) از روی تصادف،

کشش ساخته ای این از ساخته ای اینکه ایشان در

نیز می نمودند و همه چیز را نمی بینند، هیچ

کششی نمی شونند و همه چیز را زیرگاه و غنی از

زیستگاههایی است که ساخته ای اینکه ایشان در

خوبی غایان است که چون صیقلی ترین آینه، استعداد سرشار و

خلاصت کم نظری هزاره را منعکس می کند. شهر های غلغله،

ضحاک، سرخشک و ... هوزه های مدینت شهرهای و مردم هزارستان

است که کدام گذشت های پر افخار و با عظمت هزارستان و نیروی

آن سرزمین به تصویر می کشد، گلبرگ هایی بر چشم.

از ناور شروع می کیم. ناور برخلاف بافت طبیعی هزارستان

که سرزمین هموار آن بسیار کم است، در میان امواجی از سنگ و

صخره و کوه و کمر نایپا و پنهان است. دشت وسیع، هموار و

فارغ از سنگ و صخره دارد بطوری که اگر شخص در گردش روزانه

## شعر و ادب

که دهر نفس ابست است برم جام  
مرا به میکده قسمت نبرد، خود رفته  
نبود جام مگر مزد همت و اقدام  
حریف بزم نشد «بلغخا» مگر رندان  
که عشق پخته طلب می کند نه نارس خام

میار نقطه، بینش زحال توست مرا  
که قدر گوهر یگدنه جوهری داند  
به قد و چهره هرانکس که شاه خوبان شد  
جهان بگیرد اگر دادگستری داند  
ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه  
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

«وحشی بافقی»

## الهی

الهی سینه ای ده آتش افروز  
در ان سینه دلی وان دل همه سوز  
هران دل را که سوزی نیست دل نیست  
دل افسرده غیر از آب و گل نیست  
دل پر شعله گردان سینه پر دود  
زیانم را به گفتنت آتش آلو  
کرامت کن درون در در پرورد  
دلی دروی درون در و برون در

دل داغ عشقی بر جین نه  
زیانم را بیان آتشین ده  
سخن کر سوزدل نایی ندارد  
چکد گر آب ازو آبی ندارد  
بده گرمی دل افسرده ام را  
فروزان کن چراغ مرده ام را  
به راه این امید پیچ در پیچ  
مرا لطف تو می باید دیگر هیچ

## بخشنده و دستگیر (....)

ای قبله گه اول و آفر همه تو  
وی جلوه گه باطن و ظاهر همه تو  
در مانده و نادم و پریشان همه من  
بخشنده و دستگیر و غافر همه تو

## غم تو (....)

ای بر تن من نهاده باری غم تو  
و در دل من نهاده باری غم تو  
گفتی که مگر غم متن چوین کرد  
آری غم تو آری غم تو  
«دیوانه تو»

انکس که ترا شناخت جان را چه کنده؟  
فرزند و عیال و خانم را چه کنده؟  
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی  
دیوانه تو هر دو جهان را چه کنده؟

## دل شکسته (....)

ای کاش که دل شکسته ای بود دلم  
مجزوه غمین و خسته ای بود دلم  
ای کاش که نیمه به هنگام نیاز  
خورشید بخون نشسته ای بود دلم  
تو بدري و خورشید ترا بنده شدست  
تائیده تو شدست تا بنده شدست  
زانروی که از شعاع نور رخ تو  
خورشید منیر و ماه تائیده شدست

## اییز سبز

عبدالسیعی خامد

میاد بی توافق کریایی ماه شود  
ستاره کوچ کند روز شب سیاه شود  
گلوله خانه گنجشک را خراب کند  
گلولی باعچه گور گل و گیاه شود  
چه من سرود کنم از چمن، پرنده کجاست؟  
که با ترانه و تکبیر دادخواه شود  
بهار بعد تو پائیز سبز را ماند  
درخت بعد تو بسیار بی پناه شود  
میاد بی تو نفسهای واپسین از ما  
به گریه گریه برون آید آه آه شود

## صد بار آیم سوی تو

من کیستم تا هر زمان پیش نظر بینم ترا  
گاهی گذر کن سوی من تا درگزیر بینم ترا  
یکبار، بینم روی تو دل را چنان تسکین دهم  
تسکین نیابد جان من صد بار اگر بینم ترا  
از دیدنت بی خود شدم بنشین بیالینم دمی  
تا چشم خود بگشایم و باز دیگر بینم ترا  
گفتی که هر کس یک نظر بیند مرا جان می دهد  
من هم بجان در خدمتم گر یک نظر بینم ترا  
صد بار آیم سوی تو تا آشنا گردی به من  
هر بار از بار دیگر بیگانه تر بینم ترا

## (نوای آزادی)

عيار سکه مرد است محنت ایام  
ز زار عیار نگیرد منه بر او زر نام  
ره وجود گرفتیم کز عدم برهیم  
نصیب کیست ندانیم، بوسه پیغام  
هرانکه طالب یک نکته ای است از دهنش  
چه فرق می کند او مرجباست یا دشنام  
ز چشم خلق نهان باید شدن چندی  
که چون هلال کنند، نظاره از لب بام  
ملامتی از چه در عشق و باده نوشی شد؟  
چرا نگفت کسی حرف شیخ خون آشام؟  
حرام از چه سبب شد نوای آزادی؟  
به رای کیست گروهی به اهل جور غلام؟  
به لب دعا به توانگر، چراست مفتی شهر؟  
به حکم کیست که او کامیاب و ما ناکام؟  
ز خون خلق، بسی شیشه ها شود خالی  
به مستبد ز چه رو شد حلال، این دو حرام؟  
غای جنبش و آزاد باش و مستی کن  
که هیچکس نشد آزاد تا نکرد قیام  
به جمپر جام به کف آر، تا جهان بینی

## م. ازرم

## بانگ و بازو

ای بانگ من!  
من خوب میدانم  
تنها همین هشدار تو آشافت خواب گران شهر را  
بس تیست.  
اما  
تا این غنده قامت افزاد،  
به بیداری  
تا آنزمان  
ای بانگ من هشدار!  
تکلیف بازو های من  
با تورست!

## حافظ

## یادخون گهانی در گمی

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند  
نه هر که آینه سازد سکندری داند  
نه هر که طرف کلا کج نهاد و تند نشست  
کلاه داری و آین سروری داند  
تو بندگی چو گدایان، بشرط مزد مکن  
که دوست خود روش بنده پروری داند  
غلام همت آن رند عانیت سوزن  
که در گدا صدقی کیمیا گری داند  
وفا و عهد نکو باشد ار بیاموزی  
و گرنه هر که تو بینی ستمگری داند  
بباختم دل دیوانه و ندانستم  
که آدمی به چه شیوه پری داند  
هزار نکته، باریکتر ز مو اینجاست  
نه هر که سر برآشد قلندری داند

تشکیل شورای عالی دفاع از افغانستان ...

نقیولیت از بین رفته، قضاؤت‌ها متوجه ماهیت اصلی جریان می‌گردد.

حالاً این طالبان است که در کابل مرد ازیزیابی و قضایا فرار می‌کنند، آیا اینچه را که بدیگران نسبت می‌دادند و محاکوم شان می‌کردند، خود از آن به دور نمی‌دید چهره زشت داره از این طالبان یکی کابل نیست که چهره طالبان را زیبا جلوه دهد. باید خود طالبان با سیاست‌های واقع‌گرایانه، فی نفسه برای خود، مقبولیت عامه را کسب نمایند. طالبان باید مسئولیت خود را بعد از اشغال کابل درک نمایند. در همان مجزای قرار نگیرند که داره از این طالبان یکی کابل را به سرایحان سقوط کشانند. بنت تاریخ و چاره‌های واقعیت اجتماعی، قانون‌گذاری ها خود را تطبیق می‌کند. سیاست حذف طبق این قانون‌گذاری محاکوم به شکست است. شورای شورای های مردمی در شمال کابل، گوشش ای ازین واقعیت ها و قانون‌گذاری ها است که خود را نشان دهد. و بر اساس هدین واقعیت است که شورای عالی دفاع افغانستان شکل می‌گیرد. این شورا، تغییر احاسان غرور آمیز می‌مردم افغانستان است که با ماهیت وطنی تشكیل خود، در برابر شکل شورای عالی دفاع، شکل گیری جهود نومند سیاست چنگی در راستای شیوه، مذکو، نقطع پایان می‌گذارد.

عدم چنگ و تشریک تمام اقتدار و ملیت های ساکن در کشور، در سرنوشت سیاسی و اجتماعی شان، در افغانستان می‌باشد. بنی شورا در عین منگیتی موازن ایش، وقتی سخن از آتش بس و گرد همای وسیع اطراف زدیخل برای حل مسالم آمیز پراپلیم کشوار، من گوید، نشانگر بالاترین احساس مسئولیت می‌لی، آن، در قبال وحدت ملی و یکپارچگی بخراپایی کشور است. شورای عالی دفاع از افغانستان، وقتی دروازه خود را باز می‌کنند، در واقع به همه فرزندان صدیق وطن، این فرست را می‌دهد که در چه در توان دارند، برای وحدت و حاکیت ملی، اسلام ورزند. تشکیل این شورا، تعهدی است در برابر ملت که بیان ھر گونه سازش کاری و سیمی شدن در قدرت غیر بقیتی

بر اراده می، برای تحقیق واقعی حاکمیت ملی، بدل مساعی  
سایه دارد. این اولین باری است که چنین جهه، نیرومند ضد چنگ  
در کشور پدید می‌آید. یقیناً تبدیل آینده نیک در چشم انداز  
شیخ سادقانه این جهه، ختم چنگ و تأسیی صلح واقعی بر  
بنیانی حاکمیت ملی در کشور است.

در انعکاس صدای شکست منطق انحصار چنزی که ضرورتاً  
تکلیل می‌گیرد، حکومت با قاعده وسیع است و طالبان باید  
رک، کرده باشند که تنها دلیل شکست مسعود، سرنوشت  
حکوم به شکست این منطق بوده است و این سرنوشت قیاده  
خاص فی شناسد. زمینه، جدیدی را که بیناری مردم و توقع آن  
ماز برایند چهاد شجاعانه شان، بوجود آورده است هر سیاست  
بینشی بر خود خواهی های قبیله ای و نفی اراده مردم را به  
سرای خانواده روسایی روبرو خواهد ساخت. مردم طالبان را با شمار  
منی امنیت تا کابل بزرگ در کردند اما در کابل توقیع آن ها،  
شکلی حکومتی با پایه های وسیع است که اگر این مامول بر  
ورده شود، این بدرقه به مقابله تبدیل خواهد شد. زنگ های  
نظر از گوش کوشش، کشور بعده در آمد است. شورای عالی  
فاعع از افغانستان براین اساس است که سیاست های خود را به  
بیش می برد. نمایندگی از خواستی که سیاست جنگی ندارد اما  
ر صورت برآورده نشدن، عصیان خشم آلوودی را در پی دارد.  
(امروز ما)

## در جستجوی راه در پرتو ...

حساست، به آن معنی نیست که در نقطه زمانی حرکت های نا-  
زین انگلیش، قابل سرکوب نباشد. قدرت سیاسی می تواند آن را-  
ظایف الخیلی، سرکوب غاید. اما چیزی که هست این سرکوب از این-  
گذشتند تابعی برای تولد یک قیام خشم آورد، هرگز غنی تواند جلوگیری بع-  
د از این را کند. بیانست سرکوب دردهای اجتماعی را تل اینبار می کند. هر چه-  
ز درد ها می توانند تا می گردند. حافظه تاریخ، نسل به نسل این درد را-  
زین می سازد. این می تواند تراویحی، چیزی پیدی آید و یا شخصیتی ظهور نماید-  
که این سریال را در پرده غایی اندیزد. ترجیح یا باید گفت که در شرایط انتها-  
های این شخصیت هاست که بد همراهی می سند و بعد بحیث مقد-  
ر تردد های تل اینبار شده اجتماعی، درخش میارزد و دادوش می کشند.  
حیا ناجیران و گروه سیاسی می طرخ باشند. یعنوان مدد و بارتینان مدد  
می مبارزد اجتماعی عمل خواهند کرد. در چین حالت مبارزات سیاسی  
به چیزی گزی های اجتماعی متعول می شود: یعنی بد چاره می بارا-  
نگوکنیش احساس متم و تبعیض، پیش سر مبارزات سیاسی قرار گرفت-  
ت. خود را اجتماعی را باید نکری بوجود می آورند. چیزهای ای که بر-  
بازارهای موجود می آید، یک چیزهای اجتماعی است. اگر بنا شود که بر این  
چیزهای، پیروری حاصل شود، از ازمه این پیروری قفل عام یک مهافیع  
اساسی است. چیزی که از چیزهای پیروری، بد چهاره مفکار می بود در دنیا  
بررسی می خاید و در نتیجه اعتبار سیاسی، صلاحیت حکومت  
شرویعت را از دست می دهد.  
طبیعی است که دسته هاکم در جستجوی بقای طالمانه اش، نیز  
چیزهای اجتماعی پنهان می آورد. یعنی با استفاده از قدرت ما

تسلیطیاتی دست داشته اش، به خوبی احساس جامعه ایده به این اتفاق نشان می دهد، می پردازد. این جاست که دستگاه حکومت یعنی این اتفاق اعلان اوله امی و شامن وحدت اجتماعی، به عامل نفاذ اجتماعی تبدیل شود.

در چهنه بندی فای اجتماعی، آنچه که بیش از هر چیز کار کرد نشان می دهد، حس انتقام است. حس انتقام، منطق نفارت مسیح را جامعه می گیرد. تخفیف رفاقت ها از حاضر اصول انسانی و اخلاقی می خواهد. هدف این تخفیف خود را از دست می دهد. کشtar جمعی، اعوی پریزوی را نشان می دهد. درست آنچه که در این روزها، کشور ما می گذرد.

شمشیر خون الود انتقام در دست، شمشیر انتقام در میان این متعاقابان نایاب، شمشیر خون الود انتقام در دست، شمشیر انتقام نی پر سد که تو کیست، تعلق طایفه ای و نژادی، سر نوشت شخص را، در حضور شمشیر خون الود، مشخصی می سازد، طایفه ای و نژادی را در دست می گیرد که تاجله یکدین و مسعود حکومت می کند و هزار بکشد. پنجه های سیاست، همیشه خوبین است.

مبارزه سیاسی، علم و جوگوی تشکیل گروه های سیاسی است. و هر میان اینها می باید اینها را برای کسب قدرت سیاسی، سازمان می باید. درست است که میان مطالبات اخلاقی، گاهی مانع اینzen می شود که کی گروه سیاسی، بر این امر تصریح نماید که کسب قدرت سیاسی نظریو پایه شدن صورت را کارانه، این عمل را با شعارهای موجه و اخلاق پسند، نشان می پوشند.

آنچه که قدرت سیاسی را در اختصار خود می دهد (مخصوصاً در کشور های جهان سوم) که سیاست قابل به تبدیل دارد و عامل های فشار جز از طریق گروه که آن هم سیاست های نفاق اجتماعی را و به همانه تأمین امنیت عمومی و امنیت اجتماعی و چهارگانه، سرکوب می شود، مجال شکل گیری در و در اصلی ترین مشتمله، گروه های سیاسی را با وجودی اوره، جانی که قدرت سیاسی در اینجا و سیله پندانشته می شود و یا اینکه وسیله بین می گردد، لکن در واقع همانظوریکه ماهیت قدرت سیاسی ایجاد کند و ازدحام اطاف رفاقت کنند، هی الام، قدرت سیاسی در نهایت هدف بودن خوش را تجییل می نماید. در یک چنین شرایط، اعمال این جاست که قدرت سیاسی، برای کسب قدرت سیاسی مطهر می گردد. این جاست که طارق مرد از سیاست یک گروه سیاسی کنفر برآورده می شوده گروه اینفلوئنسری بگیره که های محافظه کار و اپرتوئنیست تغیر ماهیت می طبیعی است و تقدیم، قدرت سیاسی بعنوان هدف مطرح شد، مبارزات ایسی نیز، بعنوان یک اصل در زندگی سیاسی اظهار وجود می کند.

در زری سیاست همان میازده قدرت است که هیچ جامعه ای، غی رواند، د را از آن آرام نماید. خوشبختانه در جریان همین میازده سالم سیاست که از آرای شکل ممکن گیرد و ممکنترین های کنترول قدرت سیاسی و مبادله آن به سمت منافع ملی، بوجود می آید.

باید یاد آور شد که معنی میازده در این جا، تغیریب و پر انگری است، بلکه مظتر نوعی رفاقت میلت است که گروه های سیاسی را در مرم شان من مدد. ادعا های را که پوشالی است و یا صادقانه، به

اک ایامیں می گزارد۔ این کار لازم است و لو اتنکے بصورت مطلوب  
ن ہے: میاڑیز سیاسی مجاہد را فراہم می سازد کہ خیانت ہا  
کار کار شد۔ اگر چہ در کچ مذہب میاڑیز سیوسی متفہ گزائیں، راہ  
ن انتہا اعترافی تحریب نہیں اور میاڑیز نوادر می گزد، اما واقع نہ  
ن میاڑیز کریں اور نہ اتفاق ہا کہ برقی بر سر نہیں موضعہ ہائی  
اقی رفہ، اُنرا نکھوٹھی میں نہیں، زشت و متعوس است۔ نتیجہ  
ن میاڑیز است کہ اگاہی عصموی، دو ستر جامعہ، زايدہ شدہ  
رت عصموی شکل می گزد۔

میاڑیز میت سیاسی، زمانی ارزش خود را نشان می دهد کہ یہ  
وال وغایت بحث اپنے ایجاد میں کھلکھلیں خود کار سیاست میں دھالت  
کیلے ہائی کنٹرول کنندہ، ہمیشہ سیوسی اقتدار کی تراپلیٹر، راہ  
سیاست، این ہیں ایچا نامی می شود کہ فورت سیاسی عالم غایل  
د کہ خود را فریہ تر سیاست۔ این قابل تا ایچا پیش میں رود کہ بازاروں  
میں احمد ای ختمی آن عاجز شد، ہب اعتراف عصموی دست یازندہ۔ بدیہیں  
کہ اعتراف عصموی، نتیجہ یہ میں میں ایجاد کی ایجاد میں ایجاد کی،  
کاریکاری از ادھارا و تاسیسات اجتماعی را، ہب کلی نابود می سانگز و  
می اقل در کار د کار د آن، اختناب وارد می کند۔ بیان جلوگیری ازین  
میاڑیز میت سیاسی، این نتیجہ را ایقا می تاید کہ از طریق  
ملک ایمیز، میستی را در حیات جامعہ، تعییہ می ناید کہ از  
الیتی شدن ریزم سیاسی، جلوگیری بھلیں اور، این جاست کہ  
تل ناکریکر، یعنی ہیٹھی را ز دست می دھ۔

با کمال تابض ایا اعتراف بکار د کر کشور ہای عقب ماندہ،  
نہ میاڑیز، نہ میاڑیز سیاسی سیسیار محدود اور اپنا بہانہ ای  
زیارات، نہ میاڑیز کریا، جیہے گیری اجتماعی را بدید می اور۔

نمی‌خواستند، تصاحب آن، شیوه میراث پیدا کند. گفت سیاسی‌ها در این شرکت‌ها، می‌توانند از این شرکت‌ها برای خود فروختی ایجاد کنند. شرکت‌ها فروختی و شخصی است. تانهادی و دارای شخصیت حقوقی. یک چیز تلقی می‌بارد، گنج برگ بر سر تصاحب میراث این افراد است. این میراث وقتی تصاحب می‌شود، با استبداد و زور گرفتاری، ایامی گردد. سرکوب تامزیر نایابی مدعیان، از کار کرد اصلی قدرت می‌باشد. می‌تواند با این و سیاست این روز نیز باهمیت معتبر معلم می‌شود. این جاست که جامعه براي همیشه. آستین سیاستگذاری باقی می‌ماند. در توجه شنکنی و فشار تعلیم تابلیغ قدرت سیاسی دهان بازمی‌ستگشی قدرت سیاسی، همان احساس حضور ناخن سیاست و یا سیاستگذاری باشند. طلاقانه یک گروه سیاسی وابسته به قشر خاص و یا قومی، بر زندگی جامعه است.

## برگی لاز نارینه

علاوه بر مخالفت روشنگران که در بالا به آن اشاره رفت در دوره پادشاهی محمد نادر خان یک تعداد شورش‌ها در نقاط مختلف کشور رخ داد که عامل عمدۀ آن سخت گیری و بیداد گری مأمورین، سیاست تعییض و تفرقه و در بعضی موارد سرکشی رونسای قیابل در پر ابر حکومت مرکزی بود.

در آغاز تشکیل دولت، غلچانیان واقع بین غزنی و قندهار به رهبری یک نفر از خوازین شان بنام عبدالرحمن از قوم تره کی از اطاعت دولت سرباز زدند. اما این حادثه که عامل عده، آن رقابت دو عشیره، بزرگ غلچانی و درانی بود با کمک حضرت شور بازار با مصالحه حل شد در عین حال بغاوتی هم در شناور سمت مشترقی خ داد که آن هم از همین راه پایان یافت اما قیام مردم کو هدامن در تابستان سال ۱۳۹۰ بر عکس بشدت هر چه قام تر سرکوب گردید. انگریه، اصلی این قیام روشی است درست امورین دولت بود که به جمع آوری اسلحه و پول های که گفته می شد ظیبیل الله با خود به کوهدامن برده موظف شده بودند. اینان از ابهامی که در تعیین شان وجود داشت سؤ استفاده فروده در بهره کشی از مردم بیداد می کردند: چون حکومت مرکزی نیز به علت بد بینی اولیای امور راجع به مردم آن سامان به فرضه و داد خواهی ایشان گوش نمی داد، در آخر کار مردم بستوه آمده اسلحه بر اشتند و برای حمله بکابل آماده شدند. اوروی نو تشکیل دولت از چلو گیری از ایشان عاجز آمد و سر لشکر آن نایب سالار عبدالوکیل خان نورستان<sup>۱</sup> یتقلد رسید. حکومت چون خطر را نزدیک دید دوباره به قبایل سمت جنوبی رو آورده از ایشان ای مقابله با مردم کوهدامن کمک خواست و بازیکبار دست ایشانرا در چور و پاپول آزاد گذاشت. در اثر این اعلام عده زیادی از مردم آن سمت به کابل ریختند و اس از گرفتن سلاح به کوهدامن سرازیر شده پدربال مغلوب ساختن شورشیان نه تنها لال و منال بلکه یک تعداد از افراد خاتوناده های شان را هم به عنوان غنیمت با خود سمت جنوبی انتقال دادند. کوهدامن مغلوب شد: اما این پیش آمد خاطر<sup>۲</sup> تلخی ر تعیین و نفرجه افکنی دولت در بین مردم مناطق و اقوام مختلف در او هان بجا نداشت.

مأخذ: افغانستان در پنج قرن اخیر، تألیف میر محمد صدیق قرهنگ صفحه ۵۹۳

چون وضع کاپل بسیار ناسامان بود...

نه بر در خواست غیر نظامی شدن کابل، صادر نمودند.  
قرار اظهارات مسؤول سیاسی حزب وحدت اسلامی در صفحات شمال در اعلامیه منتشره  
برای عالی دفاع، ضمن در خواست غیر نظامی شدن کابل و تخلیه کابل از سوی طالبان، از  
زمان ممل، سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و کشورهای متحابه تقاضا بر عمل آمد، تا  
نفوذ خود استفاده نموده، بالاتی طالبان فشار وارد کنند، تا کابل را غیر نظامی ساخته و از  
باق مذاکرات سیاسی تمام جوانب در کابل در جایت غیر نظامی «قضایای کشور حل شود.

استاد حقق به ارتباط تأمین امنیت کابل بعد از تخلیه طالبان گفت: از چند طریق می توان امنیت کابل را تأمین نمود: می شود که از چهار جانب به شمول دولت ای ریاضی، جیش ملی اسلامی، حزب وحدت اسلامی و طالبان، تعداد محدود نیرو خواسته دد و این نیرو، امنیت کابل را گیرند. یا اینکه توافق صورت گیرد که نیروهای جیش ملی اسلامی و حزب وحدت اسلامی به حیث نیروی حایل دین طرف وارد کابل شوند و یا اینکه اصلاح نیروی بین طرف، غیر این نیروها به کابل رفته، امنیت را تأمین کنند. یکی این راه را توان از طریق مفاهمه بر گیرد. وی تأکید نمود که شورای عالی دفاع از افغانستان موقف دارد از اعلامیه بیان نموده و ری آن جدیت دارد و منظر عکس العمل طالبان می باشد.

استاد محقق در مورد فراخوانی عموی هریمان جهادی و شخصیت های مؤثر از سوی شیعیان اسلامی در مزار شریف، اطهار داشت: چنین ملی اسلامی در مزار شریف برای حل نیمه افغانستان چنین تقاضایی را کرده و تا کنون تعدادی از هریمان مانند پیر سید احمد الائی و استاد خلیل به مزار شریف آمده اند و چنین انتظار دارد که سایر شخصیت های نیز این جلسه شرکت نمایند. از طالبان، پادشاه سابق، حاجی قیدیر والی سابق نگهار، اسماعیل والی سابق هرات و سایر شخصیت ها دعوت بعمل آمده که به مزار شریف بیایند.

به گفته جنال یوسف شنگوی چنین ملی اسلامی، همچنین در جلسه روز دوشنبه در بنگ جونی، روز تسبیل مقوف شکل سورای عالی دفاع از افغانستان، تصمیم گرفته و اعضای هیئت رجیس و شورای اجرایی ان با ترکیب جنال عبدالرشید دستاد لام، سید جامد گلزار، مسعود، نصیری گردید است.

پلی، سید حامد چلچلی و مسعود، صوبت گردیده است. جنرال پرسپ اضافه کنند که این هشت اجرایی، تغییر نایاب نیووه و در آینده قابل مدهم باشد. همچنین در این طبقه مصمم اتخاذ شده است که تشکیل شورای عالی دفاع افغانستان با ترکیب سی نفر از قام و لایات کشور که در بر گیرنده تمام اقوام ملیت های افغانستان باشد، در آینده زدیک از طریق رسانه های جمعی به نشر سپرده شود. طبق اظهارات جنرال پرسپ، این شورا نه در چوکات دولت آنکه ریاض مطرح است و نه می هد که م Shelb یک دولت در آینده باشد، بلکه صرف کی اداره دفاعی است که بخاطر جلوگیری موافق ناگوار دوام چنگ در افغانستان بوجود آمد و سیلبه ای است تا چندگز افغانستان قطع و حدت ملی در افغانستان بوجود باید.

مردم باند خیانت و معامله را استفراغ کرده اند

آخرین تقای مذبوحانه این باند مزدور، در پناه لشکر تشنه  
یخون اداره انحصار، در ۲۲ میزان ۷۴ به ناکام، موافق گردید

بجهوں ادارہ العمار، در ۱۱ میران ۷۴ به نامی مواجه تر دید  
است؛ درست است که دشمنی دائمی، امکان ندارد و  
دشمنان سراپا جام به آشی می رساند اما خاتین هرگز غنی  
تواند پذیری کسب نماید. وقتی خایزین به مردم شی پشت  
نموده، بسوی دشمن مردم رفته است و در همین  
با دشمن، بزرگترین ضریبه ها را بر پیکر جامعه اش،  
وارد ساخته است آیا مردم که باید به او،  
شادیابی بکنند و بخیانت هایی صدح بگذارند؟  
هیچ یهانه ای جز دسازی با خایین، برگشت خایین  
را غنی تواند توجیه نماید. اگر به این مبنط پنهان می  
بریم که وقتی با دشمن آشی می کنیم چرا مزدروان  
دشمن را هم نذیریم و اگر چنین نکنیم دویاره آنان  
سویی دشمن دیگری خواهند رفت، باید از خود بپرسیم  
که چرا آن ها در آغاز در کنار دشمن قرار گرفتند.  
نیاید فرموش کنیم که آن ها خود با دشمن دست داده  
و از مردم بربیدند. آن و در نجت خواهی شایانی چنین امری  
ممکن است. خانگونه که قبلاً نذکر رفت، ساخت  
روانی شخصیت خایین مزدورو، جز ایقایی تنش  
مزدوروی، رویش دیگری را استعداد ندارد. برگشتن  
بسیار مردم، در یک جمیوریت شخصی ایام می گیرد  
و زمانی که این مجبوریت رفع گردید و از هر منبع  
زوری خواهد شد که این مردم را بجانب خودی اش نسبت به  
می گردد. چه ضامنیتی برای بودن کی مظفر نسبت به  
جهه مردمی، وجود دارد و چه تعلوی در ساختار  
روانی خایین مزدورو بوجود آمده که دروازه های سویی  
خایین مزدورو باز شود، خایین زدرو فقط، پشتونه نتش  
انحصار در عین اینکه، حضور مزام دیگران را  
سرکوب می کند، برای اغفال و یاقوت مفتخر های نفاق  
و انتقامگیری، خایین مزدورو را زید در دامن خود پرورد می  
کند. این ضرورت از آنچه ناشی می شود که در  
سراپای جوش خانه مردم، لازم است ایند که  
راوی مشوشنگ کردن اذهان عامه، از گلوبی مزدوروان  
خایین گرفته صورتی های سوی روح آنان را، بعنوان  
ضصور غایبندگی مردم، غایش دهد و نیز چهت یافتن  
اهایی چند پارچه کردن بجهه مقاومت عادله مردم  
آن نفع سیاست انحصار آن ها را استعمال نماید. خایین  
مزدورو در ازای پیگان، هم با مردم شی  
خیانی چنگد، هم راه خانه اش را نشان می دهد و هم  
قاومت عادله را، برحق مردم را، با حضور غایبندگی  
خایین الوش، بی مبنط نشان می دهد. مزدورو  
خایین، دشمن مردم را باشد اما در لیاس دوست  
عای غایبندگی مردم شی را می ناید. با حضور ذلیلاته  
شی، هم توهین به هویت مردم شی می کند و هم برای  
کشت غرور و شهامت آن ها به نفع دشمن، بیشتر از  
مود دشمن، تلاش می ورزد؛ با مردم شدز غدر می ورزد  
و به دشمن اخلاص، مزدورو خایین، چون در برای  
ایات به مردم شی، پاداش ایام می گیرد، وقتی بدر  
پیش، شدید می شود، شهادت او را مرگ محظوظ  
آناد، مستقلانه آن را به دشمن تبریک می گوید. لعن  
قق و مسرت در خایین، آنقدر زنده می شود که  
شمن نیز از آن ظاهرا تأسف می ناید.

خاتمانه مزدوری اش را از دست داده و روی همین مجموعت، خواهان برگشت سیو مردم می شود. اما پیش از مردم آنچه را استخراج کرد، اند، دوباره غیر پذیرنده. این، از آموزه های قاید شهید مردم است که از خاتمانه مزدوری خایبی، پرخود محافظه کارانه نیستند. همین نظر نظر خایبیان، باعث می شود که در دوران جامعه اش، جایگاهی نداشته باشد؛ بر عکس در ترکیه، همین نظر نظر خایی است که از مردم عتابت قرار می دهد. طبیعتی است، دشمن و قیمی،

در حسته‌های راه درسته ...

روشنی دیروزیم گفتم که سعودی ها نیم میلیارد دلار را برای معروض می باری سپاه داده اند، کسی این را قبول نمی کردند، نیم میلیارد دلار داده، باید اینکه ما را نایاب نمی کردند و این امور این داده و علیه مارکت می خواستند، بدین می داشتند اما این داده و علیه مارکت می خواستند، بدین می داشتند اما این داده و علیه مارکت می خواستند که تر تجھ حق داری و تر و بیک سیاستمدار اعتراض نمی کنند. با یک چین ساخت روانی شخصیت خاتیون زدروز، هیچ وقت نمی تواند، خود را در جهت مردم وقت چنگ را داده می داشتند، این را هیچکس اعتراف نمی کنند و هیچکس حرف فیکرید: از این بالاتر و استه کی در ریاست: این در ریاست خانع نماین این لکت است؟ این دشن، دشن وظیفه، ملی ماست - اگر مخواهیم در افغانستان زنده بایشم و زنده گی کنیم - ما مجبور می شیم که در پایان مردم کسی که تخلف می کند و خیانت می کند، ایستاده شویم. باهمه، این سایل این اثبات کردیم که غیاخواهیم چنگ راه حل پایانی، ما موضع سیاسی خود را داریم، هر کسی این خیانت را مرتکب شود، بر ضدش می گوییم، هر کسی حق کس دیگری را نادیده بگیرد، حق را می گوییم: هر کسی در حق ما بجاویز کند، در حقشان جواب میدهیم (تکبیر مردم)، اذ اینکه وقت شما را گرفتیم، مخصوصاً از مسئولین شهیدی مرکزی و شورای اسلامی علیه نظرات و همه، مراد ران معرفت می خواهیم و باید دیگر از خوضروش شکر می کنیم. و اسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

